

# اواکامون

آوای هامون؛ نشریه تحلیلی جامعه مدنی جنوب ایران  
سه شنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۹۷ | ۲۹ محرم ۱۴۴۰  
۹ اکتبر ۲۰۱۸ | ۴ صفحه | هزار تومان | سال سوم  
شماره ۳۸

## حسین ظهر عاشورا و حسین زیارت عاشورا



سید رضا شاکری  
دکتری اندیشه سیاسی

هدف این نوشتار طرح پرسشی برای فرمای ما ایرانیان است. چرا همه ایرانیان و گاه مردمانی از ملتها و جوامع دیگر عاشورا را دوست دارند و به حسین و اهل بیتش عشق می ورزند؟ چرا تنها ایرانیان شیعه، زیارت عاشورا می خوانند؟ چه تفاوتی ممکن است میان حسین عاشورا و حسین زیارت عاشورا باشد و این چه آثار و پیامدهایی داشته و دارد؟ مدعای نگارنده در طرح این پرسشها و تأمل پیرامون آنها این است که حسین زیارت عاشورا هویت ساز است و حسین ظهر عاشورا حقیقتگوست. اکنون ما ایرانیان که برای ساختن سرنوشتی که نزدیک به یک سده از توجه بدان مانده ایم، بیشتر از هویت به فهم حقیقت نیازمندیم تا بتوانیم سرنوشت ساز شویم. حسین تا همیشه عالم نخست مساله انسان است و سپس مایه قوام و حفظ هویت یک ملت یا پیروان او. هویت محور بودن زیارت عاشورا هیات تالیفی دارد و به حادثه اتفاق افتاده در تاریخ مربوط می شود. بدین ترتیب اگر عاشورا نبود زیارت آن هم نبود. منظور از هیات تالیفی در اینجا، ساخته و کامل شدن پدیده در طی تاریخ و در شرایط خاص است. وجود برخی اختلافات در میان شارحان و مصححان و پژوهشگران در متن و کلمات و عبارات آن موید تالیفی بودن و شکل گیری آن در شرایط دشوار سیاسی نیز می باشد. زیارت عاشورا دفاعیه ای از عاشورا و از امام حسین در قالب منظومه ای اعتقادی و کلامی - حدیثی و تئوریک (خطبه ای) است. زیارت عاشورا به ضرورت های زمینه ای و سیاسی شکل گیری هویت اقلیت مورد ستیم واقع شده شیعه در دوره سلطه همه جانبه خلافت امویان و عباسیان اشاره دارد؛ اقلیتی که اگر به ابزارها و شیوه های گوناگون به وحدت و انسجام خویش توجه نمی کرد، دستخوش نابودی می گردید. زیارت عاشورا کارکردی انسجام بخش از طریق یادآوری ستمها و ستمکاری بنی امیه داشت. این زیارت بازگوکننده ظلم و فساد است که تکرار یادآوری آن به غیر-سازی، ترسیم دشمن مشترک و امروزه معادل سازی بر اساس آن در سطح داخلی و خارجی کمک می کند. و اصولا هویت در بسیاری اوقات مرهون ساخت و ترسیم یک دگر و غیر است که به عنوان موجودیتی دارای تعین خاص، در برابر هویت قرار می گیرد تا آزمون از قدرت و مبارزه را به تصویر بکشد و در نتیجه باعث ایستادگی و پایداری شود. شوربختانه متخصصان علوم انسانی و به خصوص برخی جامعه شناسان ما نیز گرفتار در دام هویت و پیمایشهای آن، در عمل از مساله اصلی دور شده اند. عرصه سیاست همیشه به هویت نیازمند است و گاه علمای ناآگاه به هویت سازی کمکهای بسیاری کرده و در نتیجه انسان و جامعه از مساله معرفت و فهم دور می افتد. زیارت عاشورا یک سند و داده اجتماعی است، سندی که می توان با آن به ردیابی و صحت تبار شیعیان و مصیبتهایی که کشیده اند، در پیچ و خمهای تاریخ پی برد؛ تاریخی که در آن حکومت خلفای عباسی و اموی با هژمونی و سرکوب شیعیان سیاست نابودی و نسل کشی را در پیش گرفته بودند. این سند همچون پرچمی است که از پاییدن اقلیتی محکوم در برابر اکثریتی حاکم حکایت می کند. حضور امام حسین در زیارت عاشورا در نسبت با ساختار هویتی و کارکرد سیاسی اجتماعی و فرهنگی این هویت قابل تحلیل و بررسی است. حسین ظهر عاشورا، حسین عاشورا کیست و چه کمکی به اوضاع وخیم امروز ما ایرانیان می کند؟ حسین در ساده ترین تعبیر و بی هیچ انگاره عقیدتی و وابستگی ارزشی یک واقعیت تاریخی است؛ پدیده ای که همچون سایر اتفاقات ثبت شده و ادامه دار خواهد بود. ما نمی توانیم واقعیت مادی و سازه ای خانه کعبه یعنی همان هیات حجی مرکب از سنگ و آجر و ملات در وسط مسجدالحرام را انکار کنیم. واقعیت عینی حسین نیز همین گونه است. تاکنون کسی در واقعی بودن حسین در عاشورا شکی نداشته و این محصور در شیعیان نیست. همه مردم دنیا از هر کیش و مرامی که روایتی از عاشورا شنیده باشند، حسین را یک شخصیت حقیقی و دارای واقعیت ملموس و انکارناشدنی می دانند. تنها ستمگران، دیکتاتورها، جایتکاران و نژادپرستان حسین را انکار می کنند و از رویارویی با این حقیقت تن می زنند. «حسین ظهر عاشورا» برآمد تکاپوی اصیل انسانی در راستای قرب به حقیقت و ایستادگی برای آن است. فرایندی که از مذبذبه و مکه شروع شد و به صحرائی کربلا انجامید و ادامه اش به شکلی ترازیک به شام یعنی مرکز قدرت اموی کشیده شد. اکنون هم پرش ما ایرانیان و باطنی بیشتر این است که «این حسین کیست؟» این کیستی باید در جان ما باشد. در اینجا حسین یک سرمایه معنوی، وحدت بخش، جهت ساز و برانگیز است. ما از آن روی به حسین نیاز داریم که به درک و فهم حقیقت محتاجیم، ما خلا زرفی داریم و آن اینکه هنوز در جهان معاصر از یک سده پیش موقعیتمان را نیافته ایم و در حالی واقعی خویش را به جای نیابدها و ایم. اینجاست که نیاز به حسین در ما همچون دره ای دهان وامی کند و دستان تهی ما آشکار می شوند. گاه ملتها و اقوام در موقعیتهایی قرار می گیرند که نمی توانند صرفا به هویتها ساخته شده در طول تاریخ اتکا داشته و پشتگرم باشند. آن هویتها و مزیتها تنها کمکیهایی جابجایی محسوب می شوند. تا فاعل انسانی و در فرد جامعه احساس عیبی از مسوولیت نداشته باشند، هویت به تنهایی نمی تواند کار ساز باشد. زیارت عاشورا بدون درک و فهم حسین به سرگرمی و گذران وقت و غفلت از مساله های ما انجامد. اگر حسین عاشورا از زیارت عاشورا، در ذیل اقوام گوناگون به رازباییهای زبانی و عواطف خطایی و مناسک آیینی خواهد گرفت؛ چیزی که در مضامین نوحه خوانی ها و هیئت آریایی های امروزی دارد مانند تب و تاب بالا می گیرد. حسین در ظهر عاشورا در نسبت با فضیلتهای انسانی دیده می شود و حسین زیارت عاشورا در نسبت با هویت تهدید شونده پیروانش. حسین در ظهر عاشورا به دلیل هستی شناختی نیرویی بسط یابنده است و به ابعاد وجودی همه انسانها متصل می شود ولی حسین زیارت عاشورا قبض شونده و هویت گراست؛ ما ایرانیان اعم از سنی و شیعه و مسیحی و زرتشتی و کلیهی و در ذیل اقوام گوناگون به حسین محتاجیم. هستی شناسی ما در امروز اقتضای وحدت و انسجام دارد و نمی توان با هویت اندیشی بدان نایل شد. هویت در هر نوع دشمن دگر ساز و رمز گراست و این در سطح سیاسی و در نسبت با دنیای بیرون از ایران جواب می دهد. در داخل کشور ما به وحدت نیازمندیم؛ وحدتی که هرگز با دستور و توصیه و هویت گرای محقق نمی شود. حسین در عاشورا نقش تالیف کننده و همگران کننده و جهت بخش دارد و این متفاوت از نقش ایستادگی و مبارزه او ولی مرتبط با آن است. عمل حسین در عاشورا سهم بسیار تعیین کننده ای در پیوند خوردن انسانها از نو با فضیلتهای انسانی دارد. حسین یادآورنده ای بسیار قوی و اثر گذار است. حضور او در یک موقعیت مانند میدان عاشورا در حقیقت دعوتی برای زور آزمایی در برابر ضد فضیلتها و دفاع از ارزشهای حقیقی است.

حسین عاشورا به ما مسوولیت پذیری می آموزد و این از زیارت عاشورا به دلیل جنبه دفاعی آن بر نمی آید. اینکه انسانی برای درک و پاسداری از حقیقت، مسوولیت خطر قربانی شدن خانواده و جوان و پیر و کودک شیرخواره و یا بیمار را بپذیرد؛ نشان از ابعاد بزرگ وجودی او و البته آرمان و هدف بزرگش و خطر پذیری برای آن دارد. حسین با واقعه عاشورا مجال داد تا او دیرینه ارتباط از زنها و فضیلتها در یک میدان و در یک موقعیت به چرخش درآید و رمز اثر گذاری حسین همین است. حسین برخی کارهای نکرده عالم هستی مانند ایثار و دلسوزی و حقیقت طلبی را در نوع مثالی و آرمانی اش تعیین بخشید و از این روی ماندگار است. زیارت عاشورا حسین را ماندگار نمی کند. حقیقت عالم هستی به حسین مجال بازیگری و کنش داد و او توانست انتظارات هستی را به خوبی برآورد. حسین تنظیم کننده فاصله و رابطه هر فرد انسانی با فضیلتهایی حقیقی است که در ماجرای هویت و زندگی روزمره دستخوش فراموشی و حتی انکار می شوند. به همین دلیل است که حسین برای همیشه «مساله» انسان و پرشش وجودی او باقی خواهد ماند و هر گاه مردمان و اقوام و ملتها این پرش «حسین کیست» را از خود بپرسند؛ نشانه ای بر جدیت آنها در ساختن سرنوشت و جهان و جایشان در هستی خواهد شد.

حسین دلشب؛ وزارت نفت متولی سلامت هوا در عسلویه شود.

## چرا در آلودگی عسلویه، وزارت نفت مخاطب واقع نشد؟

اسماعیل حسام مقدم: آیا فاجعه عسلویه تکرار خواهد شد؟

## منطقه آزاد تجاری بوشهر در فقدان پیوستهای اجتماعی و زیست محیطی!

## مدر نیته ایرانی؛ تجربه ای افسرده

گفتگوی اختصاصی آوای هامون با دکتر سوسن شریحتی



صفحه سه را بخوانید

## "من الغریب الی الحیب"

در سوگ پروین بختیارنژاد



علیرضا رجایی

فعال سیاسی ملی-مذهبی

اگر مرگ تبدیل به موجودیتی سمج و تجاوزگر شود، دیگر راه تسلای خاطر، تنها اشک و سوگواری نخواهد بود. این واقعیت زمانه ماست که مرگ در آن چنان همه جانبه خود را تحمیل می کند که ناچار شوی برای درمانده نشدن از این حضور هر روزه، معنایی کشف کنی یا حتی بیافرینی. در این روزگار سر به سر بن بست، اگر کسی بتواند در برابر این همه دیوار و دیوار و دیوار، از مرگ؛ گشودگی بفهمد، مسیر دشواری را هموار کرده و بر عجز خود در مقابل مرگ چیره شده است. معنای واقعی این چیرگی غلبه بر یک زندگی یاوه و عارضی است که به شکلی تکراری بر هستی غلبه کرده است.

پروین بختیارنژاد در تب و تاب زندگی پرمخاطره اش، اهمیت معنای زندگی را دریافته بود. او تجربه ای هر دو عارضه زندان و بیماری سخت را داشت و نیک می دانست که زندان و بیماری؛ چگونه زندگی را از بداهت و شکل طبیعی خود خارج می کند. کسی که این هر دو تجربه را از سرگذرانده باشد، خوب می داند که طبیعت ارزشمند زندگی تا چه اندازه در معرض خطر و اضمحلال است و ضرورت محافظت از آن را بهتر از دیگران درمی یابد. اما پروین یک تلاشگر اجتماعی و سیاسی بود و یک فعال جنبش زنان و درگیر همه مسائل و تبعات سخت این دست فعالیتها؛ فعالیتهایی که حیات زندگی شخصی و خصوصی را به خاطر بهبود زندگی دیگران در معرض تهدید قرار می دهد.

منطق عمومی بر این روال است که سر خویش به سلامت گیر و زندان، تنهایی، رنج غربت و نابسامانی و ازهم گسیختگی های تو در تو را بر جان خویش به خاطر جان دیگران هموار نکن. اما بختیارنژاد این گونه نبود. او از یک سو به یکباره چهار تکبیر زد بر هر آنچه رنگ تعلق گرفته و از سوی دیگر ایستادگی کرده در مقابل هر آنچه زندگی عمومی مردم تنگدست را به جهنم هر روزه تبدیل کرده است. این گونه است که در زندگی اجتماعی و سیاسی یک مصلح، وحشت زندان و تبعید و مرگ رنگ می یازد.

این گونه است که پروین ها راه و مسیری متفاوت از عوام الناس طی می کنند و گویا که در غربت زندگی می کنند و چه درست گفت آن که فرمود: "طوبی للغربا؛ خوشا به حال غریبان. این همان زندگی دگرگونه و متفاوتی است که چشم اندازی در دیگر سوی دارد و مسیری که طی می کند یادآور سخن منسوب به آن بزرگوار است که فرمود: "من الغریب الی الحیب".

## از جامعه شناسی تفسیری چقدر می دانیم؟



بی تامینی

دکتری جامعه شناسی

به تازگی جناب علی طایفی در مرور گفتگوی دکتر حسین ابوالحسن تنهایی درباره گفتن مطالبه گری هم پارادایم تفسیری و هم تحلیل دکتر تنهایی را بیراهه ای از مسائل اجتماعی ایران می داند. به نظر می رسد منتقد محترم بیش و پیش از هر چیز در فهم صحیح پارادایم تفسیری دچار سوء تعبیراتی است که به موازات شیوه غیر فنی نقادی او (که قصد پرداختن به آن در این مجال نیست)، مواردی را به پارادایم تفسیری (مشخصا دستگاه نظری هربرت بلومر) و به تبع آن تحلیل تنهایی نسبت می دهد که مخدوش و ناوارد است. در سطور پیش رو به برخی از این موارد اشاره و پاسخ داده می شود:

۱- وفق قضایای سه گانه کنش بلومر (قضیه اعیان، قضیه کنش متقابل اجتماعی، و قضیه تفسیر) کنش مدنی الزاما کنشی متقابل و نمادی است. این دو بر خلاف نظر منتقد محترم نه تنها توافری با هم ندارند بلکه به نوعی هم فراخوانی مفهومی و عملی دارند. قضیه سوم یا قضیه تفسیر در دیالکتیک خود با خود و من اندامی با من اجتماعی است که شرح و بسط یافته است. به دیگر سخن کنشگر اجتماعی انتخاب می کند، کنترل می کند، به تعلق در می آورد، از نو بنیاد می نهد تا به مطالبات خود دست یابد. در پارادایم تفسیری قرار نیست طیفهای گوناگون مطالبه گر به تماشای زورمداری ساخت سیاسی، اقتصادی، یا حقوقی سرسخت بنشینند پشت به زیر فشار سلطه آنها خم کنند. پس، از خلال کنشهای متقابل اجتماعی معانی مشترک فهم پذیر و ارتباط پذیر شده و درهم بافتگی آنها مبنای عمل اجتماعی قرار می گیرد. مطالبات صنفی کارگران، زیان دیدگان مؤسسات مالی و اعتباری، زنان، معلمان و سایر مواردی که دکتر تنهایی بدانها اشاره کرده، از این سنخ است. اساسا میدان مطالعاتی جامعه شناسی تفسیری سازمان کنش پیوسته ای است که حاصل در هم تنیدگی کنشهای متقابل نمادی مطالبه گران اجتماعی است. این در هم بافتگی، بنا بر همان فهم مشترک از اعیان اجتماعی (در اینجا مطالبات مدنی) در خود جمعی مردم در اینجا خود صنفی، خود جنسیتی، و یا برآیندی از آنها در قالب خود ملی) متبلور می شود.

۲- دسته بندی مطالبات شهروندی به گونه هایی که در تحلیل دکتر تنهایی آمده صرفا یک دسته بندی انتزاعی نیست و او در یک رویکرد نظری محض درمانده بلکه برای هر یک از آنها مابه ازای عملی تحقق را متصور شده که تا پایان گفتگو پیشنهادهایی را نیز ارائه می دهد.

۳- نکته دیگر آنکه بر خلاف برداشت منتقد محترم این مطالبات ماهیتی صرفا قشری ندارند و دکتر تنهایی نیز جایی در گفتگوی خود چنین تأکیدی نداشته است. چه بسا همان گونه که جناب طایفی نیز به درستی اشاره می دارد، مطالبات یکی از طیفها با مطالبات طیفی دیگر هم پوشانی و در هم آمیختگی داشته باشند. ادامه در صفحه ۴



## گفتمان

**دکتر حسین دلشپ**; وزارت نفت متولی سلامت هوا در عسلویه شود.

### چرا در آلودگی عسلویه، وزارت نفت مخاطب واقع نشد؟

به گزارش ویسایت هامون ایران مدتهاست که مساله آلودگی عسلویه به بحثی گسترده در عرصه عمومی استان بوشهر مبدل شده و بارها در باب اینکه چه می شود کرد، صحبت شده و ایده های متعددی مطرح شده و کسانی یا سازمانهایی مورد اتهام واقع شده اند. اما هیچگاه در هیچکدام از گفتگوها و مباحث مطرح شده، درباب مسبب و علت اللعلل اصلی این آلودگی ها حرفی به میان نیامده، تا اینکه امروز شنبه مدیرکل حفاظت محیط زیست استان بوشهر از وزارت نفت خواست که متولی سلامت هوا در عسلویه شود. حسین دلشپ با ذکر این نکته مهم همچنین ادامه داد: وزارت نفت با تعیین سهم انتشار آلودگی های زیست محیطی هر واحد نسبت به وضع مالیات آلودگی ( مالیات کربن ) به غیر از دیگر آلودگی ها اقدام کند. (منبع: ایرنا)



رضا پرتوی سنگی

فعال محیط‌زیست

تجارب بین المللی نشان می دهد که پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل از طرح های بزرگ توسعه به ویژه در حوزه نفت و گاز بر کشورهای محل اجرا و جوامع محلی اطراف آنها می توانند هم اثرات سازنده و هم اثرات مخربی بر کیفیت زندگی و آینده جوامع محلی بر جای گذارند و اگر به درستی مدیریت نشوند، اثرات مخرب بسیاری با خود همراهخواهند داشت.
میدان های نفت و گاز در ایران نیز عموماً مناطقی هستند که یا در شرایط جغرافیایی بیابانی قرار دارند و یا مناطق مسکونی محروم و توسعه نیافته به حساب می آیند.
برخی شواهد نشان می دهد که اجتماعات محلی این مناطق، سال ها پس از استقرار صنایع نفت و گاز نیز توسعه نمی یابند و این هنوز بخش خوب ماجراست؛ واقعیت تلخ تر اما آن است که گاه، مشکلات این مناطق مضاعف شده به نحوی که نه فقط مشکل توسعه نیافتگی حل نمی شود، بلکه تعارضات میان بومیان و آریبان صنایع و شرکت‌های تابعه افزایش می یابد.
شهر عسلویه گواه زنده این ادعاست؛ و تحقیقات نشان می دهد که با گذشت بیش از دو دهه از آغاز فعاِلیت صنایع نفت و گاز و توسعه صنعتی و پدک کشیدن نام قطب انرژی ایران، مسائل و مشکلات فراوانی نه تنها کربانگیر ساکنان بومی این منطقه گردیده بلکه زندگی فردی، خانوادگی و جمعی تمام کسانی که با اشتغال در صنایع مختلف نفت، گاز و پتروشیمی به نحوی با این منطقه در ارتباط هستند را تحت تاثیر خود قرار داده است. از جمله این مسائل به طور خلاصه می توان به

موارد ذیل اشاره نمود:
رکود یا از بین رفتن مشاغل سنتی، رشد مشاغل موقتی همچون اجاره داری و خدمات، از بین رفتن زمین های کشاورزی و جایگزین شدن تانسیسات هستند.
شکل گیری خرده فرهنگ های گوناگون و رشد انواع آسیب های اجتماعی مانند اعتیاد، سرقت، دزدگیری، قتل و فحشا، تبعیض در دسترسی به فرصت ها و امکانات، آلودگی هوا، دریا و آب به دلیل گسترش عوارض فعالیت های نفت و گاز و…
با توجه به پیامدهای فوق، نکته درآورد این است که منافع توسعه صنعت نفت و گاز در عسلویه مربوط به کل کشور است؛ طبعاً به جز استان بوشهر به ویژه شهرستان کنگان و عسلویه



نکته اصلی این گفتگو توجه دقیق به آن نقطه و کانونی است که همواره باید مخاطب واقع می شده اما به دلایل مختلف و متعددی با سکوت از کنار آن گذر شده است. کانون اصلی توجه ها در آلودگی زیست محیطی جنوب استان باید وزارت نفت باشد اما چه نمایندگان مجلس و چه شوراهای و چه شوراهای و رسانه ها نخواستند اند که به مسولیت حیاتی وزارت نفت در این زمینه اذعان کنند و بپذیر شوند.
بی شک عوارض آلایندگی و برخی کمکه‌ای ناچیز وزارت نفت در این زمینه در عدم توجه به مسولیت اصلی و کانونی وزارت نفت نقش بسزایی داشته است.

حال باید پرسید که نمایندگان چهارگانه استان بوشهر تا به حال آیا حتی در یک مورد توانسته اند وزارت نفت را در این زمینه مورد پرسش و با خطاب قرار دهند؟ وظیفه ذاتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی اگر که این موارد خطایی نیست، پس چه هست؟

حال امیدواریم در حاشیه این خبر مهم که با توسعه پایدار استان بوشهر مرتبط است، از این نمایندگان درخواست داریم که این وظیفه خطاب قراردادن وزارت نفت را آنها تداوم ببخشند تا حق سلامت و بهداشت مرد استان بوشهر حفظ گردد.

## توسعه پارس شمالی به چه قیمتی؟!!

## توسعه پارس شمالی به چه قیمتی؟!!

نقاط مجاور استان، اما حوزه عوارض سوء و مشکلات زیست محیطی و اجتماعی آن در سطح محلی است و محدود به کسانی است که در این منطقه و مناطق همجوار ساکن هستند. اکنون آریایان صنایع و توسعه گران رانتي در کشور به بهانه توسعه ای دیگر چشم طمع خویش را که جز با خاک گور پر نمی شود به شهرستان های دشتی و تنگستان و دیر دوخته اند. دور از انتظار نیست اگر با آغاز فعالیت صنعت نفت و گاز در این مناطق، شاهد کوچ اجباری بومیان از عسلویه تا تنگستان باشیم. زیرا میدان های گازی جدید که توسعه گران رانی نام میدان گازی پارس شمالی بر آن

نقاط مجاور استان، اما حوزه عوارض سوء و مشکلات زیست محیطی و اجتماعی آن در سطح محلی است و محدود به کسانی است که در این منطقه و مناطق همجوار ساکن هستند. اکنون آریایان صنایع و توسعه گران رانتي در کشور به بهانه توسعه ای دیگر چشم طمع خویش را که جز با خاک گور پر نمی شود به شهرستان های دشتی و تنگستان و دیر دوخته اند. دور از انتظار نیست اگر با آغاز فعالیت صنعت نفت و گاز در این مناطق، شاهد کوچ اجباری بومیان از عسلویه تا تنگستان باشیم. زیرا میدان های گازی جدید که توسعه گران رانی نام میدان گازی پارس شمالی بر آن

اسماعیل حسام مقدم: آیا فاجعه عسلویه تکرار خواهد شد؟!

### منطقه آزاد تجاری بوشهر در فقدان پیوسته‌های اجتماعی و زیست محیطی

فاجعه عسلویه؛ منطقه ای که قربانی طرح‌های بزرگ اقتصادی–سختنی بدون داشتن پیوست نگاری اجتماعی و فرهنگی و همچنین بدون داشتن مجوزهای اولیه محیط زیستی شد، حال پرسش بزرگی در مقابل عرصه عمومی استان بوشهر قرار گرفته: آیا طرح بزرگ اقتصادی–تجاری منطقه آزاد بوشهر دارای مطالعات پیوست نگاری اجتماعی – فرهنگی و همچنین مجوزهای لازم زیست محیطی می باشد یا استانداردی بوشهر به همراه سازمان برنامه و بودجه و دیگر سازمانهای مسوول در استان بوشهر می خواهند زمان ره پشتیبان خود را ببیماند؟!

اشاره: دکتر سوسن شریعتی؛ محقق تاریخ و فلسفه

اشاره: دکتر سوسن شریعتی؛ محقق تاریخ و فلسفه و جامعه شناس معاصر ایرانی در گفتگویی مفصل با سالنامه بینارشته ای ارغنون هامون، به تحلیل تجربه مدرنیته ایرانی و تمایزهای آن با مدرنیته غرب پرداخته که در گزارشی کوتاه از این گفتگوی مفصل، بخشی از آن را در دوهفته نامه آوای هامون منتشر می کنیم. متن کامل این گفتگو را می توانید در نخستین شماره سالنامه بینارشته ای ارغنون هامون که در آذرماه ۹۷ منتشر خواهد شد، مطالعه نمایید.

**هامون:** **تفاوت‌های آغازین مدرنیته در غرب با شروع تجددخواهی و مدرنیته در شرق و خاورمیانه در چیست؟**

سوسن شریعتی: تفاوت مدرنیته ایرانی با آنچه که تجربه مدرن اگر بگویم در چیست؛ فکر می کنم آن شادمانی تجربه مدرن در غرب و افسردگی تجربه مدرنیته در ایران است. یعنی شادمانی که می گویم انسان غربی در قرن شانزدهم و هفدهم که آغاز عصر مدرن است، با شادمانی و سرخوشی و امید پُست می کند به کلیسا، از انسان اعاده حیثیت می کند، از عقل سخن می گوید و بعد می رود و می رسد به قرن نوزدهم به قول ماکس ویر به افسون زدایی شدگی که افسون و افسانه ای وجود ندارد و بعد به تناقضات قرن بیستم می رسد.

ولی انسان ایرانی از همان اول هم باید تن به اعاده از حیثیت انسان بدهد و هم پیش به سوی علم، عقل و تکنولوژی و امثالهم برود. از آن طرف آگاه است که این مسیر را رفته اند و کنفازت جنگهای جهانی و آشوبس دزداخته است. به این معنی خصلت تراژیک پیدا می کند. از یک طرف این ضرورت که باید مدرن شد به معنای غربی کلمه، یعنی انسان به جای قدسی، تفکیک قدس و عرف، ایده به استخدام در آوردن طبیعت، ولی در عین

نویسنده در مقالات متعددی که در چهار سال اخیر درباب سندروم عسلویه نگاشته، همواره به این نکته مهم اشاره کرده که مدل و الگوی فاجعه بار توسعه ناپایدار عسلویه پیش روی ما قرار دارد و می توان نشانه ها و نمادهای فاجعه بار آن را در مقابل خود قرار داد و پیامدهای توسعه ناپایدار و بدون پشتوانه مطالعات اجتماعی– فرهنگی و نیز مجوزهای لازم محیط زیستی را متاسفانه مشاهده نمود. این یادداشت کوتاه نیز تلاش دارد تا این پرسش مهم را در مقابل تصمیم سازان کلان توسعه استان بوشهر و نهادهای آکادمیک قرار دهد که آیا از سرنویشت پشتیبانان درس نمی خواهند بگیرند؟! البته به زعم نویسنده طرح‌های کلانی در چند سال اخیر در همین استان کلید خورده که هیچکدام مجوزهای لازم زیست محیطی و مطالعات پیوست نگاری اجتماعی–فرهنگی ندارند، طرح‌هایی مانند انتقال آب خلیج فارس به مناطق فلات مرکزی ایران، منطقه اقتصادی پارس شمالی، پتروشیمی دشتستان و دیلم و… با این همه متاسفانه استان با این سرعتی بیش ازحد دارد به سمت توسعه ناپایدار مجوزهای لازم زیست محیطی و مطالعات پیوست نگاری اجتماعی–فرهنگی ندارند، طر‌ح‌هایی مانند انتقال آب خلیج فارس به مناطق فلات مرکزی ایران، منطقه اقتصادی پارس شمالی، پتروشیمی دشتستان و دیلم و… با این همه متاسفانه استان با این سرعتی بیش ازحد دارد به سمت توسعه ناپایدار مجوزهای لازم زیست محیطی و مطالعات پیوست نگاری اجتماعی–فرهنگی ندارند، از همین رو از این تصمیم گبران ارشد استان باید خواسته شود که آیا مسولیت پیامدها و عواقب این توسعه لجام گسیخته را در آینده این استان برعهده می گیرند؟!

### آواگان

**گفتگوی اختصاصی آوای هامون با دکترسوسن شریعتی؛ نویسنده و اندیشمند معاصر**

## مدرنیته ایرانی؛ تجربه ای افسرده

### گفتگو از مجید نسوری (سرمدیر سالنامه ارغنون هامون)

### گفتگو از مجید نسوری (سرمدیر سالنامه ارغنون هامون)

حال می گوید این مسیر را رفته اند با ادعای انسانیت، آشوبس درست شد، با ادعای علم بعب انم درآمد.

هامون: این به برخورد ما و نوع نگاهه کی به تجدد داریم برنی گردد، تمامی کشورهای همسایه مثل روسیه، ترکیه و افغانستان با ورود تجدد دچار بحران شده اند، در این بحران چه چیزی نهفته است؟ ایراد در حافظه تاریخی است یا در دیگری که به ما وارد شده است؟

سوسن شریعتی: قبل از هر چیز این خصلت پارادوکسکال خود مدرنیته است، یعنی مدرنیته محقق. یعنی آن چیزی که پست مدرن ها و فرانکفورتی ها و امثالهم منتقد آن می شوند؛ یعنی مدرنیته جوان. مدرنیته جوان دو خصلت را با هم داشت: یک مشخصه آن اعاده حیثیت از انسان است، تعریف امر یونیورسال (امر جهانشمول)، جدایی عرف از قدس، خروج از سقف کلیسا. ولی یک وجه دیگر هم داشت. مدرنیته محقق تعریفش از یونیورسال و امر جهانشمول، یوروساتریک (اروپا–محور) بود. چه چیزی جهانشمول است، آن چیزی که من تعریف می کنم بنابراین همه را می خواست شبیه خود کند.

**هامون:** **یک جور جزم گرایی داشتند؟**

سوسن شریعتی: بله آنطوره که بعدها پست مدرن ها و فرانکفورتی ها پروژه مدرنیته را نقد می کنند؛ یعنی پدیده تاریخی که بعد از قرن شانزدهم و هفدهم با آن رویو هستیم. چند نقد می شود یکی از آنها؛ عقلانیت ابزاری مدرن است، همین درک مدرن ها تاریخی قرن شانزدهم و هفدهم از امر یونیورسال (جهانشمول) است. یعنی چه چیز یونیورسال است، آن چیز که شبیه من است. چیزی که شبیه من نیست؛ وحشی است و باید آنها را عمرانشان کرد.

**درنگی بر رمان "جنگ بود" احسان محمدی**

## از فصل های خواندنی کتاب کودکی

توان با آوارگانی هم دل و هم داستان شد که برای جنگیدن با تشنگی، مشک آب زنی دور مانده از شوهر را می دزدند که حالا دوچین کزود از او آویزان شده اند. انگار دست نویسنده در بیان این مصائب بازتو بوده است. پهلای برهنه ای که از شدت گرمای کف زامیاد می سوختند، وحشت و تردید میان کشته شدن و زنده ماندن پدری دلسوز که میانه راه می ماند، مرگ دلخراش خاله نورکه، درماندگی مادری که در هجوم جمعیت گرسنه از رسیدن به چند قوطی کنسرو و اندکی نان ناکم مانده و فریادهای محیظ را حواله زمین و آسمان می کند… همه از تصویرپردازی‌هایی موفق و ثبت بی لکتکت حوادث حکایت می کند.

محمدی به خوبی نفس های مرگبار جنگ را پشت گردن خواننده ترسیم می کند و می‌کوشد او را در معرض آرزواره های گشوده آن قرار دهد؛ حوادث ناگوارکی که در یک حس رهایی بخش در صدادی لفظعلی‌خنجی، مجری رادیو بی بی سی که خبر از آتش پس می دهد، آرام می گیرد و خواننده را در یک تعادل روحی رها می کند.

به لحاظ روانی نیز متن داستان اگرچه تا دلنا خواهد ماجرا دارد ولی تا اندازه ای به شکل گزارش دلپسند آب درآمده است. به نظر می آید افزودن زبان، شگردها و صناعات داستانی و تهور در پس زدن قیچی سانسور، مهارت هایی هستند که احسان محمدی باید در آن بکوشد.

زیادی مانع از آن شده که تصویری دقیق و نزدیک به واقعیت از حوادث سیاسی و اجتماعی آن عصر به خواننده ارائه دهد.

نگاه انحصارگرایانه و صرفمکتبی درمدارس آن عصر، پروپاگاندای نظام مند آموزشی، همراهی و همفکری یکسر احساسی عمده مردم و تکرار شعارها و منویات حاکمیت، تب هیجان زدگی و افراط گرایی مبتنی بر تکلیف‌ عده ای از مردم آن هم به شکلی فراگیر و نیز برخی دیگر از وجوه برجسته و نمایان دهه شصست، از جمله جنبه هایی ست که تعمداً با سبها از قلم محمدی افاده است. برای آنها که با قلم محمدی آشنایی دارند این قبیل لکتکت ها چندان دور از انتظار نیست چراکه او پیوسته می‌کوشد با سخن و قلمش کسی را نرنجانده هرچند از تصویر پانورومیک یک رویداد چشم پوشد. شاید هم فضای روستا از امواج تحولات آن دوره کمتر متلاطم گردیده است. ولی به هر شکل، آدمهایی که در آن عصر زیسته اند قطعاً تصدیق خواهند کرد که رنج زیستن در آن دوره در طیفی به مراتب وسیع تر از جنگ بود محمدی می‌گنجد.

رمان احسان محمدی را از حیث زمانی می‌توان به دوبخش کلی پیش و پس از آوارگی جدا کرد. بخش اول بازگویی دلپسنگی محمدی موفق تر بوده است. نویسنده در انتقال حسن آشفتهگی ها، رویاه، راهمه ها و فرادینداری هایی بود که آدمهای یک دوره تاریخی در سر و دل می پروراندند و با آن چشم اندازهای آینده شان را می‌خواستند. نگاه همیشه محتاط محمدی و شاید هم ملاحظاتی عبور از خوان پرزحمت مجوز چاپ، تا اندازه



علی اتشی

منتقد ادبی وفهنگی

جنگ بود دوباره خوانی زشت و زیبای زندگی کی نسل جنگ جامعه را بازنویسی می‌کند(به زعم تریز)؛ لذا در عصری که الگوی پزشکی و رسانه ای مفهوم بدن و زیبایی را در سیطره ی قدرت خود دارد، بدن مدلینگ بدن پیش از پیش با تکنولوژی پیوند خورده و از جلوه های طبیعی و حقیقی آن کاسته می‌گردد.

در واقع، بدن پزشکیته و بدن رسانه ای نوعی معیار فرهنگی ایجاد می‌کند؛ بدین معنا که این دو مغوله برای جامعه، فرهنگ و سیاست منطبق می‌سالم بودن را اعلام نموده و معیار سلامت را تعریف می‌نمایند؛ بنابراین هر کس با این معیارها مطابقت نداشته باشد، با الفاظ مختلف نشاندار خواهد شد. بر همین مینا است که نگاه رسانه ای و پزشک گونه به فرهنگ و ذهنیت مردم تبدیل می‌گردد. از این رو، در جوامعی که رسانه ها و علم پزشکی گفتمان کلیدی جامعه را شکل می‌دهند، سبک زندگی غالب نیز تحت تاثیر آن هاست؛ به بیان دیگری، تغییر در نگرش افراد در خصوص مولفه های گوناگون مربوط به زیبایی بدن، تحت تاثیر رسانه ها و بدن های رسانه ای صورت می‌گیرد.

روابط قدرت امکان پذیر نمی‌باشد و بدن به مثابه ی سرمایه ای اجتماعی، نشان دهنده ی روابط قدرت و نحوه ی واکنش و اقدام ما به آن است؛ بنابراین، تجلی قدرت در فرهنگ جسمانی را می‌توان در حوزه های مختلفی از مطالعات اجتماعی و فرهنگی بدن از جمله مدلینگ و مسئله ای نقص عضو جست و جو نمود.

هویت های اجتماعی و فرهنگی بسیاری که اغلب به انسان نسبت داده شده و به نوعی با آن ها شناخته می‌شود(در اینجا نقص عضو، نشان دهنده ی اهمیت رابطه ی میان آناتومی بدن و نقش های اجتماعی است. به بیان دیگر، جنبه های مربوط به فرهنگ جسمانی که توجه خود را بر جنبه های فیزیکی و آناتومی بدن و حرکات آن معطوف می‌نماید، مبنایی برای سوزه بودگی و رخدادی است که در ارتباط با هویت فشر مورد بحث به وجود می‌آید.

با توجه به این رویکرد، می‌توان ادعا کرد بازنمایی نقص عضو و مدلینگ که با معانی، کلیشه ها و پیش داورى هایی همراه است، از این دست به حساب می‌آید؛ این چنین که گفتمان های مختلف روایت قدرت و حقوق شهروندی و مدنی و صدالبته میزان گسترش تکنولوژی در آن پستر، مسائل و دیدگاه های مختلفی را در خصوص تحلیل فرهنگی از بدن به دست می‌دهد.

رابطه ی بدن فردی و بدن اجتماعی، بدون در نظر گرفتن



ایرن واعظ زاده

کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی

گذری بر تاریخ نشان می‌دهد، در هر برهه ی زمانی، استانداردها و معیارهای متفاوتی در خصوص بدن ایده آل انسان وجود داشته اما اینکه جوامع و فرهنگ های مختلف بدن مدنی را به روش های اساساً گوناگونی می‌سازند. بر همین اساس، صورت های مدرن بدن مدنی را می‌توان الگوی غالب بدن مدنی در جامعه ی کنونی به شمار آورد.

در سال های اخیر، درگونی های فرهنگی در ایران، ایده آل های فرهنگی و ارزشی متفاوت تری را از بدن به تصویر می‌کشند که این ایده آل ها به تدریج از بدن طبیعی به بدن اجتماعی سوق داده شده است. اما این بدن های همچنین چگونگی فرهنگ در جامعه ی ایرانی چگونه فهمیده می‌شوند و درک افراد از کالبدی که آن را در تصرف خویش دارند و همچنین معانی که برای اجتماع دارد به چه صورت است؟

با توجه به اینکه افراد دارای نقص عضو (با حتی افراد مبتلا



# دوستان

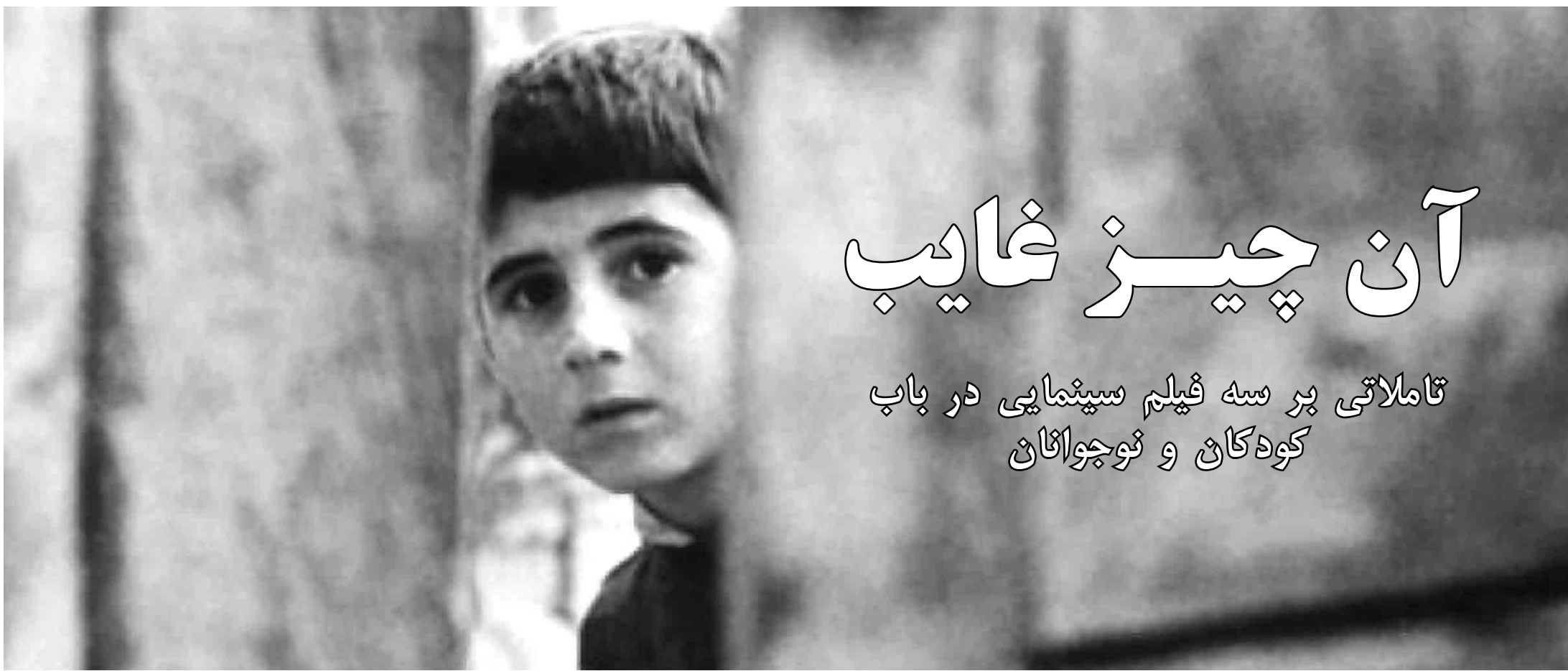
## آوای هامون دوهفته نامه اجتماعی- فرهنگی

نشانی: بوشهر کوچه بهارستان ۳۷ انتهای کوچه-  
ساختمان برهان-پلاک ۵- زنگ اول  
کد پستی ۷۵۱۵۷۷۶۶۹  
شماره تماس: ۰۹۹۰۴۵۰۱۴۶۲  
آدرس الکترونیک:  
hamooniran91@gmail.com  
آدرس سایت:  
www.hamooniran.ir

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
اسماعیل حسام مقدم  
سر دبیر:  
مهديه امیری  
طراح هنری:  
کانون تبلیغاتی هامون نو  
چاپ: کارگر تهران

## آن چیز غایب

### تاملاتی بر سه فیلم سینمایی در باب کودکان و نوجوانان



احمد ایجاد می‌کرد که جستجوی خود را تا جایی ادامه دهد که ساختار فیلم کامل گردد. بنابراین راهی روستای مجاور می‌شود اما به هر طریق و با بدشانسی‌های مکرر نمی‌تواند خانه‌ی او را بیابد. و این در حالی‌ست که هوا تاریک شده و برای خانه‌ی خودشان هنوز نان نخریده؛ علاوه بر این مشق‌اش را هم ننوشته و از تنبیه پدر نیز به خاطر دیر کردن می‌ترسد. در همین حال با پیرمردی مهربان روبرو شده که او را به خانه باز می‌گرداند و بین او و پدرش واسطه می‌شود. روز بعد، قبل از آنکه معلم مشق هم‌شاگردی را ببیند دفتر را به او بازمی‌گرداند. او به عنوان آخرین راه‌حل مشق هم‌شاگردی خود را نیز نوشته است. این فیلم روابط در هم شکسته و رو به زوال انسان‌ها و به تصویر کشیدن این رنج با دادن دستورهای مکرر و نادیده گرفتن پریشانی احمد را در تقابل دنیای بزرگسالان و کودکان به نمایش می‌کشد. احمد، کودک این فیلم به ما نشان می‌دهد که اگر کور سویی برای پیوند انسان‌ها باقی باشد آن امید را باید در احساس زلال کودکان جستجو کرد.

براستی کودکان و دنیای آنها بسیار زلال و شایسته‌ی ستایش است. چرا که هر کودک در ذهن خود دنیایی از پاک‌ی و صداقت را به تصویر می‌کشد که در آن نه خبری از شر، دروغ، دورویی می‌باشد و نه هر چیز بد دیگری.

ببرد بر اثر اتفاق گم می‌کند و همراه خواهرش سعی می‌کنند تا این موضوع را از پدرشان مخفی نگه دارند تا پدر مجبور نشود برای خرید کفش از دیگران پول قرض کند. فیلم تماماً در کشمکش آن است که مشکلات کوچک مردم ثروتمند را به عنوانی مشکلی بزرگ برای مستمندان نشان دهد و بیننده هشیار را از خواب غفلت بیدار کند همچنین اختلاف‌های طبقاتی و معرفت و بزرگی روح یک کودک را به تصویر می‌کشد. علی در این فیلم برای بدست آوردن کفش به مسابقه دو می‌رود و تمام سعی خود را می‌کند تا نفر سوم شود و جایزه‌ی آن که یک کفش ورزشی می‌باشد را بدست آورد. صدای نفس‌های علی برای مقام سوم به ما این پیام را می‌دهد که به کودکان خود بیاموزیم چیزها را ببینند و درکنند، برای ادامه زندگی و تحقق اندیشه‌ها و آرمان‌های خود هر چند بزرگ یا کوچک تلاش کنند.

فیلم "خانه‌ی دوست کجاست؟" داستان پسر بچه‌ای به نام احمد است که در کلاس دوم دبستان درس می‌خواند. در تمام مدت نمایش فیلم، احمد خانه‌ی دوستش، محمدرضا را می‌جوید تا دفترچه‌ی مشقش را که اشتباها به دلیل شباهت در کفش گذاشته، به او برساند. معلم دبستان شاگردان را تهدید کرده بود که هرکس مشق ننویسد از مدرسه اخراج خواهد شد. این تهدید انگیزه‌ی کافی برای

آثاری همچون "باشو غریبه‌ی ای کوچک" به کارگردانی بهرام بیضایی، "بچه‌های آسمان" به کارگردانی مجید مجیدی و "خانه‌ی دوست کجاست؟" به کارگردانی عباس کیارستمی از جمله فیلم‌هایی می‌باشد که در جذب بچه‌ها موفق بوده‌اند. که در ادامه به معرفی آنها پرداخته خواهد شد.

فیلم "باشو غریبه‌ی ای کوچک" در خصوص پسر بچه‌ای جنوبی می‌باشد که به دلیل بمباران هوایی و کشته شدن خانواده اش سوار بر کامیونی می‌شود و وقتی چادر بار کامیون را کنار می‌زند، می‌بیند سر از شمال در آورده است. باشو به مزرعه‌ی زنی به نام نایی پناه می‌برد که در غیبت شوهرش که به جنگ رفته، مزرعه را اداره می‌کند. با پناه دادن باشو، نایی مورد نقد اهالی روستا که دارای باورهای خرافی و سنتهای پوسیده بودند قرار می‌گیرد. این فیلم پیام آور صلح و دوستی می‌باشد که پیام آن را یک کودک در زمان جنگ به اهالی روستا می‌دهد. باشو با نگاه معصوم و دل مهربان خود دیوار و مرزهای بین انسان‌ها را از بین می‌برد و عشق، صلح و دوستی را به آنها ارمغان می‌دهد.

"بچه‌های آسمان" داستان پسری در پایین شهر تهران را روایت می‌کند که در فقر و تنگدستی قرار دارد. کشش خواهرش را که به او داده بودند تا برای تعمیر به کفاشی



مهديه امیری  
سر دبیر

فیلم‌هایی که با هدف مخاطب قرار دادن بچه‌ها ساخته شده‌اند غالباً آثاری هستند که خود بچه‌ها در آن نقش بازی می‌کنند و پیام‌ها به زبان آنها بیان می‌شود. به زبان ساده داستان‌شان را تعریف می‌کنند و به انتقال پیام می‌پردازند. شخصیت‌های کودک فیلم‌ها، نوع کشمکش‌های بیرونی و درونی خود را به راحتی مطرح می‌کنند و دچار تغییر و تحول می‌شوند. گاهی همراه با بزرگ‌ترها و گاهی جلوتر از آنها به آموزش می‌پردازند. لحنی شاد و امید بخش دارند. حتی در ناامیدی هم یقین و باوری در چشمان آنها موج می‌زند چرا که بر این باورند که هنوز فرصت دارند و باید تلاش کرد. در واقع تلقی مثبت یا منفی از این فیلم‌ها بستگی به میزان هماهنگی و ارتباط با بچه‌ها دارد که چقدر از طرف آنها می‌تواند قابل درک و لذت‌بردن، باشد.

ادامه از صفحه یک

مثلاً تحقق مطالبات جنسیتی زنان شاغل و ویژه در خطوطی از مسیر کنش که شخصی، سیاسی تلقی شده می‌تواند در پیچ و خم دلبلیزهای لابی‌گری و چانه‌زنی جمعی پی گرفته شود و سیاست‌ورزانی که برای تسهیل معیشت صنوف و اتحادیه‌های کارگری می‌کوشند بتوانند رهاوردی مفید به حال زنان شاغل نیز داشته باشند. بدین ترتیب یک هم‌افزایی نیز در این جاها امکان‌پذیر می‌شود. ۴- ساخت سیاسی یا اجتماعی که طایفی در انتهای کوچه آن بن بست می‌بیند، در دستگاه نظری هربرت بلومر یک ویژگی مهم دارد و آن فشارآوری یا سرسختی آنست. در این معنا بلومر می‌پذیرد که فشار ساخت اجتماعی در برابر خواسته‌های کنشگران اجتماعی قدرت زیادی دارد و غلبه بر آن کار دشواری است اما هرگز و هرگز نمی‌پذیرد که کنشگران اجتماعی شرطی شریطی شوند که فشار ساخت لجوج برایشان ایجاد کرده است. بدین تریب از نگاه بلومر و نیز شاگردش تنهایی انتهای این کوچه گریزگاه چاره‌اندیشی است برای برون رفت از هر گونه بن بست. این به معنای رأی موافق و مخالف دادن به دوام و بقای نظام‌های سیاسی حاکم نیست. هم‌چنانکه جامعه‌شناس الزاما ایده نولوگ سیاسی نمی‌باشد. ۵- به نظر می‌رسد زاویه دید عوامل‌گرا و یا کم‌خوانی بنیانهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جامعه‌شناسی تفسیری و یا ترکیبی از هر دو مانع از شناخت کامل و جامع منتقد محترم از پارادایم تفسیری شده، که اگر چنین نبود ذهنیت او نیز در دوگانه ساخت و کنش یا خرد و کلان معلق نمی‌ماند. در پارادایم تفسیری ساخت یا چارچوب نه علت‌العلل کنش است و نه آنکه کنش تحت تعیین ساخت است. کنش عین ساخت است و در واقع هر برسازی کنشی که صورت می‌گیرد، خود به پدیدآوری ساختی نو می‌انجامد. در دستگاه نظری بلومر مفهوم "حساب عملگرایانه" برای تحلیل موقعیت مسئولانه و آگاهانه کنش‌مندان کاربرد دارد. در پارادایم تفسیرگرایی آمریکایی عوامل‌گرایی و بنیانهای معرفت‌شناختی جبرگرایانه

ها و ارگانسیمیک‌ها به طرز چشمگیری متبلور است را به مجالی دیگر وا می‌گذارد و مذاقه بیشتر در آن را به مرور فصول اول کتاب جامعه‌شناسی نظری دکتر تنهایی و نیز کتاب جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی نظریه او مؤکول کرده صرفاً به ذکر این پرسش‌رتوریک اکتفا می‌کند که مگر جامعه‌شناسی چیزی جز پزشکی اجتماعی است که از نگاه پاتولوژیک به بررسی و واکاوی پدیده‌ها و مسائل اجتماعی در نورمالسی زیست جهان معانی پرداخته و به سوی مشاهده، توصیف و تحلیل فرامکتبی و سنخ‌شناسی انحرافات از معیار و سپس تبیین پارادایمی جامعه‌شناختی ره می‌پیماید؟! در این معنا استعاره پزشکی مورد نقد به معنای فروکاستن جامعه‌شناسی به علوم زیست‌شناختی و اعتبار بخشی به درمان کلینیکال مسائل اجتماعی نیست. البته با رجوع به منابع پرشمار تاریخ علم در می‌یابیم که همواره کنش متقابل بین شاخه‌های مختلف علوم بدون اولویت بخشی به یکی از میان سایرین وجود داشته و سبب هم‌افزایی هم بوده است. ۹- در پایان ضمن سیاست از منتقد گرامی که سبب بازاندیشی و مرور آموخته‌هایم شد، متواضعانه و صمیمانه فهرستی را که به ذهنم از نگاهشته‌های دکتر تنهایی در رابطه با موارد پیش گفته متبادر می‌شود، جهت مرور و رفع شبهات نسبت به "پارادایم تفسیری" (و تأکید می‌کنم نه شخص دکتر تنهایی، که شاگردی ایشان برابیم به راستی فرصت مغتنم ارتقای دانش جامعه‌شناختی و آگاهی بوده، نه دست و پا زدن در مرداب مرید و مرادی) تقدیم جناب طایفی و همه خوانندگان این سطور کرده و نگاهشته‌های شاگرد او عندالزوم به حکم و اصلاح نقد خود بر مبنای شناختی دقیق تر و رواتر از پارادایم تفسیری بپردازد.

-بلومر، هربرت. جامعه‌شناسی: تحلیلی دیالکتیکی از ساختار قدرت در آمریکا. ترجمه تنهایی و مدنی. نشر دریای تنهایی و بهمن برنا. ۱۳۹۶.  
-تنهایی، ح.ا. مدرنیته در گذار. پاره چهارم کتاب (ص ص ۶۷۲-۵۱۷). تهران: نشر علم. ۱۳۹۱.  
-تنهایی، ح.ا. هربرت بلومر و کنش متقابل گرایان نمادی: نگاه اول. تهران: بهمن برنا. ۱۳۸۸.

است: این دیالکتیک صرفاً یک مقابله رو در روی بین دو طرف قضیه نیست بلکه شامل انواع گوناگونی از تخالف و تناقض گرفته تا دیالکتیک تکمیلی را شامل می‌شود. طرفین ذی نفع نیز محدود به دو طرف در یک مرزبندی یا خطوط مشخص و از پیش تعیین شده ساخت و کنش نیستند بلکه عنصر سومی وفق هندسه سه تایی سیمل (که دکتر تنهایی نیز بارها بر آن تأکید داشته) همواره می‌تواند نقشی اثرگذار و بی‌بدیل در دامن زدن به آشوبهای اجتماعی و یا فرونشاندن آتش خشم مطالبه‌گران ایفا کند. عنصر سیمل می‌تواند شامل افراد، نهادهایی چون نهاد دین یا آموزش، سازمانهایی چون دولت و قوه قضائیه، اتحادیه‌های کارگری موازی یا مخالف با گروههای مطالبه‌گر، جمعتهایی از کارفرمایان، دولت و وزارتخانه‌های تابعه، نظام بانکی و یا حتی رویدادهای اجتماعی باشد. مثلاً ممکن است مصلحت دولت یا نظام با منافع یکی از گروههای مطالبه‌گری که دکتر تنهایی بر می‌شمارد، هم راستا شود. در این صورت دولت یا نمایندگان مجلس برای تحقق حقوق شهروندی می‌توانند دست بالاتری را نسبت به گروههای اجتماعی و سمن‌های زنان، اتحادیه‌های کارگران یا سندیکاهای صنفی معلمین، در چانه زنی برای تحقق آن حقوق در برابر نهادهای قدرت بپنهان داشته باشند. با توجه به هندسه سه تایی سیمل، تفسیری‌ها از دوقطبی سازی‌های ذهنی که جناب طایفی دچار آنست نه به بقا و دوام نظام رأی می‌دهد و نه به براندازی آن. جامعه‌شناسی تفسیری تحلیلی از موقعیت عینی را در هم فراخوانی با پاره‌های ذهنی به بار می‌نشانند. پارادایم تفسیری نه ایده‌آلیستی است و نه رئالیستی بلکه پرگماتیستی یا عملگرایانه است. نکته مهم در اینجا ایجاد فضای گفتگامی برای پشتیبانی از منافع مشترک جمعی است. از این رو پارادایم تفسیری می‌تواند یکی از کارآمدترین رویکردها در حل و فصل معضلاتی باشد که جامعه امروزین ما دچار آنهاست. ۸- پرداختن به مباحث معرفت‌شناختی نظریه یا واکاوی نسبت بین علوم زیستی و علوم اجتماعی که در بنیانهای نظری داروینیسیم اجتماعی اسپنسر، ساختی- کارکردی